پای صحبت‌های دکتر ناصر عمادی، متخصص پوستی که محبوبیتش تا روستاهای مرزی ایران هم رفته است

# سایه‌ای برای آفتاب

دکتر عمادی چند بار در سال به روستاهای محروم سفر کرده و به مشکلات اهالی روستا رسیدگی می کند

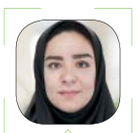


نرگس خانعلی زاده

جامعه


**ما از زخم صورت‌های معصومانه عثمان و عزیز و منصور او را شناختیم. از تصاویری از روستایی که نه تنها صورت‌های بچه‌هایش که خود روستا هم زخم‌هایی بر تن داشت؛ زخم‌هایی که حالا کمی التیام یافته و آرام شده است. اما همین روستا و پوست صورت همین بچه‌ها بود که باعث شد تا ما نام دکتر ناصر عمادی را بشنویم، او را بشناسیم و از دیدن تصاویر فعالیت‌هایش در مناطق مختلفی که همه‌شان ویژگی مشترک محرومیت را داشتند، دلمان قنج برود. حالا او پزشک بدون مطبی است که برای درمان بیمارهایش، منتظر نمی‌نشیند و خودش پیش آنها می‌رود. فرقی هم نمی‌کند که ایرانی باشد یا غنایی؛ او یک پزشک بدون مرز و بدون مطب است.**

حالا بیشتر از پانزده سال است که دکتر عمادی بر عهد و وفایی که بین خودش و خدایش گذاشته، ماندگار مانده است:« این یک نیت و تصمیم دلی بود؛ این‌که از همان سال ۸۳ که از دانشگاه تهران به عنوان متخصص پوست فارغ‌التحصیل شدم، نگاهم به روند طبابت و کارم این باشد که هیچ‌وقت مطبی نداشته باشم و تا جایی که در توان دارم، در مناطق محروم به مردم خدمت کنم. آن روزهای اول، به دلم گفتم که ببین! من هستم، تو هستی و خدایی که بالای سرم هست هم می‌بیند و می‌شنود؛ من باید کارم را در مراکز دولتی و آموزشی پیش ببرم، به کسانی که نیازمند درمان هستند و مشکلات پوستی دارند کمک کنم و هر آن چیزی که بلد هستم را به دانشجوهای پزشکی، آموزش بدهم.» و همین کار را هم کرده است.

## داستان آن روستای عجیب

چند ماه پیش، دکتر عمادی، از وجود روستایی در خراسان جنوبی با زخم‌هایی عجیب روی پوست صورت کودکان آنجا با خبر می‌شود.« از زمانی که عضو هیأت علمی دانشگاه تهران شدم، تصمیم گرفتم که در سال به چند روستا سر بزنم اما نوع فعالیت‌هایی که انجام می‌دهم ساده و گذرا نباشد و اثرات ماندگاری داشته باشد. اینطور نباشد که بروم و پنجاه بیمار را ببینم و همه چیز تمام شود.» اما یکشنبه شبی از همین شب‌های پاییز سال گذشته، دکتر عمادی پیامی از خانمی با این مضمون دریافت می‌کند که :« تو که کارهای خیر انجام می‌دهی و بیماران پوستی محروم را درمان می‌کنی، اصلا از وضع بچه‌های روستایی در خراسان جنوبی و در مرز ایران خبر داری؟» همین پیام آغاز راهی برای آگاهی دکتر عمادی از وجود چنین روستایی می‌شود؛ اما آشنایی دکتر عمادی با اهالی آن روستا، محدود به پوست صورت‌هایشان نماند و ارتباط قلبی بین او و بچه‌های روستا، با عثمان و عزیز و احسان که در تصاویر ویدئویی منتشر شده در شبکه اجتماعی‌اش نشان داده بود شکل گرفته است:« راستش بعد از خواندن این پیام به هلال‌احمر خراسان جنوبی زنگ زدم، از آنها پرس و جو کردم و وقتی از ماجرا مطلع و مطمئن شدم، چهارشنبه صبح همراه با چند نفر از اعضای هلال‌احمر به سمت این روستا حرکت کردیم.» دکتر عمادی در آنجا با کودکانی روبه‌رو می‌شود که پوست صورت‌هایشان در اثر آفتاب مداوم و بازی‌های طولانی در زیر آفتاب سوزان آنجا، آسیب‌دیده و زخم شده بود. کودکان معصومی که نه تنها پوست‌شان که روحشان هم نیاز به مرهم داشت و دکتر عمادی توانست همین مرهم کوچک برایشان باشد:« از زمانی که از وجود این روستا با وجود کودکانی با زخم پوست‌هایشان باخبر شدم، بیشتر از هفت‌بار به آنجا سفر کردم و چند روزی ماندم تا فقط طبیبی نباشم که زخم بیماران مبتلا را درمان کرده‌ام. نگاهم این بود که باید بتوانم این روستا را تغییر بدهم.» و اتفاقا دکتر عمادی موفق شد. فیلم‌ها و تصاویر دکتر عمادی در روستا، حرف زدن و دوست شدنش با بچه‌ها نشان از همین موفقیت می‌دهد.

## از پوست صورت تا آبادی روستا

دکتر عمادی می‌گوید که همزمان با حضور او و هلال‌احمر در روستا، وزارت مسکن هم آمد و خانه‌سازی، هرچند محدود شکل گرفت. در عوض تانکرهای آبی که هفته‌ای یک‌بار در بین اهالی آب توزیع می‌کردند، لوله‌کشی آب انجام شد. حالا این روستا زمین بازی در سایه دارد تا پوست صورت بچه‌ها در اثر آفتاب نسوزد:« شاید اگر من خودم در این راه تنها بودم، موفق نمی‌شدم که روستا دچار چنین تغییراتی شود. درست است که یک انگیزه شخصی هم برایم وجود داشت اما حضور دیگر آدم‌ها و نهادها امتیازی بود که به من کمک می‌کرد تا به اهدافم برسم. گاهی یک پزشکی دارویی می‌دهد فردی خوب می‌شود. اما گاهی دلت می‌خواهد که خانواده آن فرد را هم معالجه و حالشان را خوب کنی. گاهی پایت را فراتر می‌گذاری و می‌گویی که هم خانواده و هم روستای محل زندگی‌اش را بهبود ببخشم.» مهم این است که همه‌جا را عرصه خدمت ببینی و به ساعت کاری و محل خدمت مشخص و محدود فکر نکنی. به قول دکتر:« این مکان و زمان است که در دست شما است تا به ایده‌هایتان رنگ واقعیت بدهید.» حالا روستا رنگ و شکل بهتری به خودش گرفته است؛ بچه‌ها در سایه بازی می‌کنند، آب تصفیه‌شده دارند و خانه‌هایشان سر و شکل بهتری به خودش گرفته است. از همه مهم‌تر این‌که آنها یک آشنای مهربان به نام ناصر عمادی دارند که هوای سلامت و حال خوب پوست و قلبشان را دارد.

## پای انتخابم هستم

از سختی انتخاب چنین راه و روشی که می‌پرسیم، او از روزهای قبل از دانشجوی پزشکی شدن برایمان گفت: «یادم است که در اولین روزهایی که با همسرم عقد کردیم، برایش گفتم که ممکن است زندگی با من کمی سخت باشد. آن زمان هنوز پزشکی قبول نشده بودم. به او گفتم که احتمال دارد که همین روزها به جبهه بروم و خدا را شکر که او هم مخالفتی نداشت و مانع من نشد. به همسرم گفتم که کارهای جهادی ممکن است روزها و ماه‌ها و سال‌ها طول بکشد. اتفاقی که در این سال‌ها افتاد و مناطق روستایی و محروم داخلی و خارجی، به حضوری چند ماهه برای رسیدن به وضعیت ایده‌آل نیاز داشتند. مثلا در اولین روزهای بعد از فارغ‌التحصیلی، به شهر تازه زلزله‌زده بم رفتم. خاطرم هست که نوعی بیماری پوستی به نام سالک در بین مردم زلزله‌زده شایع شده بود و آنجا هیچ طبیب و پزشک متخصص پوستی نبود. همین باعث شد که در سال‌های ۸۴ و ۸۵، به مدت دو سال در کانکس‌های بم طبابت کنم و به عنوان تنها پزشک متخصص پوست شهر در بین مردم شناخته شدم.» اما بم تازه اول راه دکتر عمادی تازه‌کار بود:« آن زمان دعوت‌نامه‌ای از افغانستان آمد که پزشکی می‌خواهد که در سالک مهارت داشته باشد و بیماران کابل و هرات را درمان کند. من هم با کمال میل پذیرفتم و شش ماهی را در افغانستان گذراندم و مشغول به مداوای بیماران شدم. بعد از آن شش ماه، وقتی به ایران برگشتم، تصمیم داشتم در استان خودم، یعنی مازندران مشغول به کار شوم با پیشنهاد متفاوت دیگری از طرف هلال‌احمر روبه‌رو شدم.» پیشنهادی که منجر به زندگی در کشورهای آفریقایی برای دکتر عمادی شد:« در واقع هلال‌احمر از من خواست تا برای درمان عوارض پوستی مردم آفریقا که دچار بیمار HIV شده بودند و هیچ متخصص پوستی نداشتند، به آفریقا بروم و من هم پذیرفتم.» حالا از سال ۲۰۰۹ تا امروز به جز همین امسال که شرایط ویروس کرونا اجازه سفر نمی‌داد، دکتر عمادی به طور پیوسته به آفریقا سفر می‌کند. رفت و آمدهایی که نتیجه‌های بسیار خوبی داشته است:« حالا در کنیا و برای تقدیر از فعالیت‌های ما، درمانگاه‌هایی به نام امام‌حسین(ع) و امام رضا(ع) و با تصویر پرچم ایران ساخته شده است و چه اتفاقی بهتر از این برای یک ایرانی مسلمان؟»

## دکتر بدون مطب

زندگی+

دکتر عمادی هیچ‌وقت مطب نداشته است. اولش فکر می‌کردیم که مگر می‌شود متخصص پوست و مو و زیبایی باشی و مطب نداشته باشی؟ اما مثل این‌که شدنی است:« واقعیت این است که معنا و مفهوم رشته پوست، مطب است. یعنی ممکن است مثلا اگر یک متخصص عفونی مطب نداشته باشد، برای کسی سوالی پیش نیاید اما خاصیت رشته پوست اینطور است که چون به زیبایی برمی‌گردد، نیاز به مطب دارد و این کارها در مطب انجام می‌شود اما چیزی که بیشتر از زیبایی ذهن من را درگیر خودش کرده بود، وجود بیماری‌های پوستی مانند سالک، بیماری‌های قارچی، بیماری‌های پوستی ناشی از میکروب، باکتری و ... است که ممکن است به دلیل توجه بیشتر به زیبایی، این بیماری‌ها فراموش شوند. در صورتی که بیماران پوستی بیشتر از زیبایی به کمک نیاز دارند.» و همین دلایل برای این‌که دکتر عمادی مطبی نداشته باشد و روستا به روستا و شهر به شهر مشغول درمان بیماری‌های پوستی مردم مناطق مختلف شود، کافی بوده است:« مطب شناسنامه یک پزشک است و قطعا لذتی برای او دارد اما راستش را بخواهید، من به آن فضا عادت ندارم و از آن لذت نمی‌برم. لذت من در این است که به مناطق محروم داخل یا خارج از کشور بروم و با مردمی روبه‌رو شوم که امکان مراجعه به مطب را ندارند؛ این نهایت لذت برای من در عرصه پزشکی است.» او می‌گوید همین حالا هم با فعالیت در بیمارستان رازی و امام خمینی(ره) و تدریس در دانشگاه، زندگی‌اش خیلی خوب می‌چرخد و هیچ‌وقت لنگ نشده است و نیاز به پول و سرمایه‌ای بیشتر از این‌ها برای زندگی بهتر ندارد:« تعریف سرمایه برای هرکسی متفاوت است. ویلا، خودرو، طلا و دلار، همه این‌ها می‌تواند سرمایه‌های حلال و دلچسبی برای هر متخصصی باشد اما راستش سرمایه من همان تابلوهای سردر درمانگاه‌ها در کنیا و غنا است تا به واسطه آنها، مردم دنیا، ایران را بهتر از قبل بشناسد، تا وقتی نام پزشک ایرانی می‌آید به احترامش بایستند. سرمایه من لبخند صورت‌های عثمان و منصور و عزیز و همه بچه‌های روستای مرزی خراسان جنوبی است. من از داشتن چنین سرمایه‌هایی به خودم می‌بالم».

## سفره سلامت را در جهان پهن کنیم

آدم‌هایی که هنری، حرفه‌ای، تخصصی و توانمندی خاصی در عرصه‌های مختلف دارند و اتفاقا سخت در حال خدمت به مردم هستند، کم نیستند؛ آنها فقط دیده نمی‌شوند. اما شاید بهتر است که این تواضع دیده نشدن را کنار بگذاریم و این فعالیت‌ها را به همدیگر یادآوری کنیم.

شاید این یادآوری‌ها باعث شود ترس‌هایمان برای کار جهادی، خالصانه و داوطلبانه از بین برود. بله ترس؛ جهادگران این عرصه به کمی همراهی و همدلی در این راه نیاز دارند. کافی است جهادگران رشته‌های مختلف پزشکی، فرهنگی، اجتماعی و ... بدانند که در این راه تنها نمی‌مانند. در واقع اگر وزارت بهداشت، نیروی انتظامی، نهادهای مرتبط و مجموعه کسانی که به لحاظ اجتماعی و حقوقی بتوانند فردی را که نیت بشردوستی دارد حمایت کنند، مملکت گلستان می‌شود. تجربه این داوطلبان و جهادگران نشان می‌دهد وقتی کوله‌شان را پشت‌شان می‌اندازند و به سمت یک روستا می‌روند، تنها یک تماس تلفنی از سازمان و نهاد حمایتگری با این عنوان که چیزی کم نداری؟ دنیایی از انرژی را به سمت آنها روانه کند که باعث می‌شود با قدرت بیشتری هدفشان را دنبال کنند. حتی گاهی اوقات نگرانی از سنگ‌اندازی بیشتر از نگرانی بابت کمبود امکانات و همکاری است. متاسفانه هستند معدود کسانی که نه‌تنها کمکی نمی‌کنند بلکه به انگیزه‌های مختلف مانع شکل‌گیری این رودخانه مهر و محبت در کشور و در جهان می‌شوند. واقعیت این است که اگر می‌خواهیم در دنیا با مقوله‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و حتی فرهنگی، گستره خودمان را در دنیا افزایش بدهیم، بهتر است روی مقوله سلامت هم حسابی جداگانه باز کنیم.

مثلا می‌توانیم سفیرانی به عنوان سفیر سلامت در کشورهای نیازمند دنیا داشته باشیم که ایران را دوست داشته باشند و قلبشان برایش بتپد؛ آنقدر که بدون اغراق خیلی بهتر از دیگر روش‌ها با ما رفیق و همراه می‌شوند. شک نداریم اگر سفره سلامت را صادقانه و خالصانه پهن کنیم و وجدانا، اخلاقا و انصافا فقط به خاطر سلامت قدمی برداریم و برایمان فرقی نکند چه کسی با چه رنگ پوست و با چه زبانی روبه‌رویمان ایستاده است، بدون شک مرز قلب‌هایی که ایران را دوست دارند، خیلی گسترده‌تر از مرزهای جغرافیای خواهد بود. اگر این کار را انجام دادیم، تجربه همزمان عزت و لذت و عظمت را در کنار هم می‌چشیم. دکتر عمادی و امثال او هم سندی برای نتیجه چنین رفتارهایی است که طبیعتا اگر تا به امروز خسران و ضرری برایشان داشت، قطعا آن را ادامه نمی‌دادند اما شیرینی و لذتش آنقدری هست که هیچ‌وقت رهایش نکرده‌اند.

## حق با شماست

info@jamejamdaily.ir

روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲

**#اتوبان-زنجان**

جعفری از زنجان:

آسفالت اتوبان قزوین-زنجان با وجود دریافت عوارض بسیار خراب است و به این اتوبان هیچ گونه رسیدگی نمی‌شود.

**#پیمانکار-حقوق**

ابراهیمی از تهران:

پیمانکاری شدن بسیاری از نیروهای دولتی و خصوصی باعث کاهش حقوق آنها و پایین آمدن امنیت شغلی شده است. دولت محترم چرا هیچ حمایتی از نیروی انسانی شاغل در جامعه نمی‌کند؟

**#سرعت-خسارت**

هاشمی از تهران:

بعضی از رانندگان بی‌توجه در کوچه‌های باریک با سرعت بالا حرکت می‌کنند که متاسفانه باعث صدمه به خودروهای پارک شده می‌شود.

**#پرستار-کودک**

خانی از تهران:

من پرستار هستم که به‌خاطر فرزند کوچکم مجبور به استفاده از مرخصی شدم اما در بیمارستان به من نیاز است و دیگر نمی‌توانم در خانه بمانم. ای کاش مسؤولان فکری به‌حال مهدکودک پرستاران بکنند.

**#تاکسی-درآمد**

ثانی از تهران:

با وجود افزایش قیمت بنزین و استهلاک خودرو، کرایه تاکسی‌های اینترنتی افزایشی نداشته و این موضوع باعث کاهش درآمد شاغلان این حوزه شده است.

**#جاده-ایجرود**

احمدی از زنجان:

آسفالت جاده‌های روستایی بخش ایجرود زنجان بسیار خراب است و نیاز به رسیدگی و تعمیرات دارد.

**#تاریکی-زرندیه**

شجاع از ساوه:

خیابان بهارستان بخش زرندیه شهرستان ساوه چند وقتی است به علت خاموش بودن سیستم روشنایی، بسیار تاریک شده و عبور و مرور شهروندان و خودروها را سخت کرده است.

**#پل-موتورسیکلت**

خزایی از تهران:

پل روگذر مخصوص موتور سیکلت در اتوبان بسیج با توجه به تردد بسیار زیاد موتورسیکلت‌ها نیاز به تعریض یا اضافه شدن یک پل دیگر دارد.

**#انبارنفت-ترافیک**

کاظمی از تهران:

به علت حضور باربرها در وسط خیابان اصلی انبار نفت، تردد خودروها با کندی صورت می‌گیرد و ترافیک در این منطقه بسیار سنگین است.